یادداشت

روحانیت ایرانی؛ از هویت صنفی تا هویت‌های چندگانه

ادامه از صفحه اول

اما امروزه سرنوشت روحانیت با مسائل امنیت ملی، کارآمدی و مقبولیت سیاسی نظام و دغدغه دین‌داری مردمان آن‌چنان گره خورده است که دیگر نمی‌توان نقد روحانیت را صرفا بر عهده خود آنان واگذاشت. در گذار این سال‌ها روحانیت ترکیبی از شش وجه معنویت، علم، قدرت سیاسی-اداری، قضاوت، صنف و پیوندهای خانوادگی شده است که پیچیدگی هویتی آن را بیشتر کرده و سطح تحلیل کارکرد روحانیت دچار تعارضات بنیادین شده است. از منظری جامعه‌شناختی هویت، نقش و کارکرد دچار خلط اجتماعی شده است. در اینجا، با هدف ارائه سطوح تحلیلی، چهار صورت یا تیپ ایدئال از روحانیت را که در دوره‌های مختلف تاریخی برجسته شده و گاه هم‌پوشانی دارند، از یکدیگر متمایز می‌کنم: ۱- «روحانیت رهایی‌بخش-علمی»: این گروه که با نمایندگانی چون آیات خمینی، طالقانی، منتظری، مطهری، بهشتی، خامنه‌ای و هاشمی شناخته می‌شد، جان‌هایی را شیفته کرد و حلقه‌هایی مردمی از مجذوبان معنویت روحانی را سامان داد و نقش مهمی در بسیج مردم در انقلاب اسلامی را پدید آورد. این قشر تداوم یافته و هم‌اکنون در بدنه حوزه پراکنده است. اگرچه «چون سنگ خاموش و تسبیح‌گوی» در حاشیه است، اما بانی آثار علمی ارزشمندی است. ۲- «روحانیت فقاهتی»: با پیروزی انقلاب و ضرورت‌های تأسیسی، این «روحانیت فقاهتی» است که دوره تفوق خود را در دهه ۶۰ نشان می‌دهد. در همین دوران است که روحانیت فقاهتی در عین حال نمودی معنویت‌گرایانه از خود نشان می‌دهد و سبب می‌شود معنویت، موتور محرکه‌ای برای برانگیزندگی معنویت‌گرای رزمندگان ایرانی در جبهه‌ها باشد. ۳- «روحانیت شعاری»: پس از آن به دلیل تعارضات ناشی از رخدادهای داخلی (به‌ویژه خرداد ۷۶) و تهدیدات خارجی، دوره کلام سیاسی با «اسلام شعاری» و «روحانیت منبری» اوج گرفت و در ترکیب با کارویژه‌های قضائی و مداحیِ حماسی، جریانی قدرتمند را در درون جامعه شیعی پدید آورد تا بتواند نظام سیاسی را از خطرت مصون دارد و پیروان را با گفتاری حماسی متحد کند. در همین گروه است که گاه «تبرج وفاداری» اقداماتی همچون تسخیر سفارت یا موضع‌گیری‌های شاذ توسط آنان پدید آورده و هزینه‌های سیاسی-امنیتی برای نظام می‌تراشد. ۴- «روحانیت عساکره-امنیتی»: روحانیتی که در امور نظامی-امنیتی سررشته می‌یابد، از میانه دهه ۸۰ به این سو از دل جریان روحانیت شعاری به‌تدریج برمی‌کشد. موفقیت‌های جنگ اخیر می‌تواند به این جریان تحکیم بیشتری ببخشد. اینکه چگونه کدام قشر از روحانیت در این دوره‌های چهارگانه دچار فراز و فرود می‌شود، خود محل پژوهش‌های جامعه‌شناختی است، اما تشبیه لیز خوردن (glissement) لایه‌های یخ می‌تواند برای تحرک این لایه‌ها گویا باشد. در هر صورت پرسش‌های مقدر از حیث نقدپذیری درون‌گفتمانی روحانیت این است که: ● آیا تنوع کارکردها و به‌ویژه سنگین‌ترشدن عامل قدرت سیاسی در لایه درونی روحانیت به معنای فروپاشی هویت مشترک است، یا اینکه همچنان یک هویت مشترک می‌تواند خود را در قالب نقش‌های متفاوت بازتولید کند؟ ● آیا «روحانیت علمی» که اینک در بدنه حوزه پراکنده است می‌تواند حامل نقد درون‌گفتمانی و اصلاح روحانیت شود؟ یا اینکه در این سال‌ها آن‌چنان به حاشیه رفته است که نمی‌توان به کارکرد اصلاحی آن امید بست؟ ● آیا هویت‌های تاریخ‌مند چندگانه‌ای که در درون روحانیت پدیدار شده است خودانتقادی درونی آن را ناممکن کرده است؟ ● آیا پیوند با بودجه عمومی خود عامل دیگری برای محدودیت نقد درون‌گفتمانی آنان فراهم نکرده است؟ نکته آنکه تغییر مبنایی در بودجه و معیشت روحانیت از «دستگاه مذهب» به «دستگاه اداری- قضائی» نوعی از «اقتصاد سیاسی دیوان‌سالاری» را برای روحانیت پدید آورده است. ● اگرچه این هویت‌های چندگانه سبب شده روحانیت بتواند انعطاف‌های تاریخی لازم را در انطباق با بحران‌ها و جریان‌های سیاسی-اجتماعی از خود نشان دهد و بتواند خود و جامعه شیعی را از چالش‌های تاریخی گذر دهد. اما آیا همین سبب نشده است جریان «روحانیت رهایی‌بخش-علمی» که ظرفیت اصلی برای نقد درون‌گفتمانی داشته است به تکلف قعر پایبند شود و از امکان اصلاحی محروم؟

چارچوب تحلیلی مرحوم محمدرضا حکیمی که در ابتدای دهه ۶۰ نوشته شده است، نوعی نظریه اصلاحی درباره روحانیت است. مقصود او از هویت صنفی، عالمانی است که تربیت اخلاقی داشته و در برابر مردمان دردآشنا و مسئولیت‌پذیر باشند. امروزه با گذشت ۵۰ سال از آن کتاب و تجربه‌ای که جامعه از حضور روحانیت در امور تأسیسی، فقاهتی، قضائی-اداری، نظامی-امنیتی دارد عملا این هویت صنفی دچار تحولات فراوانی شده است؛ ازاین‌رو نیازمند تنقیح نظری و بازبینی روش‌شناسی است. چارچوب‌های تحلیلی که بتواند همه این تجربیات را و به‌ویژه مسئله هویت روحانیت را توضیح دهد ضروری است. جناب ایشان «هویت صنفی» را به‌عنوان وجه تمایز و حد مشترک میان روحانیون تعریف می‌کند که آنان را از سایر اقشار جامعه متمایز می‌سازد. این در حالی است که کارکردهای چندگانه روحانیت و طبقه‌بندی چهارگانه‌ای که در بالا ارائه شد، دیگر هویت صنفی یگانه‌ای برای روحانیت باقی نگذاشته است که بتوان آن را مبنای تحلیل قرار داد. از منظر مرحوم حکیمی که خود از همان دسته نخست به شمار می‌آید، شناخت هویت صنفی می‌تواند روحانیان متعهد را برای اصلاح روحانیت و کنارزدن «روحانی‌نماها» توانمند کند. اما پرسش این است که با هویت‌های متفاوتی که لایه‌های گوناگون روحانیت دارد چه فرصتی برای این نقد درون‌گفتمانی باقی مانده است؟ اگر در گذشته، به قول شهید مطهری، افراط در مباحثه و شیوع علم اصول سبب می‌شده است تا طلاب بیشتر جنبه جدلی داشته و در مسائل اجتماعی واقع‌بینی نداشته باشند، امروزه دگردیسی در هویت صنفی آنان و برآمدن هویت‌های متضاد سبب شده است در این وادی عقل خیره بماند و بیابان جدل همچنان فراخ و وهم‌آلود شود و واقع‌بینی آنان را متأثر کند؛ جدلی میان توانگری سیاسی و درویشی علمی.

یک اظهارنظر و چند نکته

ادامه از صفحه اول

چه بسا برخی جاهلانه تحریک شوند و به کارهایی دست بزنند که جبران خسارتش مشکل باشد (عالمی را یک سخن ویران کند). شوربختانه یکی از مشکلاتی که سیاست خارجی ما را فلج کرده، حرف‌های بی‌مبنا و غیرمسئولانه‌ای است که برخی در تریبون‌های عمومی بر زبان جاری می‌سازند و کسی یا نهادی جلودار آنها نیست. شاهدیم در این روزها حمله به دولت و نخبگان کشور نقل مجالس و محافل این حضرات شده و در صداوسیما جا خوش کرده‌اند. سخنان پریشان و آشفته امثال خرازی، در حوزه و مراکز علمی و دانشگاهی و میان نخبگان کشور جایگاهی ندارد، اما در این شرایط حساس و بحرانی که کشور نیاز به آرامش و همدلی دارد، چنین گفته‌های نابخردانه‌ای قابل چشم‌پوشی نیست و سوژه بیگانگان برای ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی خواهد شد. انتظار ما این است که نهادهای مسئول و مربوطه جلوی چنین گفته‌ها و حرکات نفرت‌انگیزی را بگیرند. سخن‌گفتن و نقدکردن حق هر انسانی است، اگر از موضع عقل و استدلال باشد، اما دعوت به هرج‌ومرج و تهدید به قتل و اختلاف و نفرت و داغ و دروغ و درفش در هیچ‌جای دنیا قابل گذشت نیست. چه غمناک باید بود که امثال این آقا از موضع دین و خدا و اسلام حرف می‌زنند. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا من عند الله. آقایان مراجع و مدرسان و مسئولان باید در برابر این انحراف‌ها و اعوجاج‌ها موضع بگیرند و نگذارند تا از اصطلاح مقدس و قرآنی «حزب‌الله» و دیگر واژه‌های دینی بهره نامربوط و نامقدس بگیرند. غمگنانه باید گفت که در این سال‌ها از واژه‌ها و نام‌های پاک و مقدس چه بهره‌های ناپاک و نامقدس گرفته‌اند و آن را ابزار پیشبرد اهداف خود ساخته‌اند. در نهایت امیدواریم جریانی پشت این داستان تلخ نباشد و به هشدار مولانا توجه کنیم:

راه هموار است و زیرش دام‌ها/ قحط معنا در میان نام‌ها
لفظ‌ها و نام‌ها چون دام‌هاست/ لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست

۶ مانع نظامی و ساختاری، تکرار الگوی اسکورت نفتکش‌ها را برای واشینگتن دشوار کرده است

چالش‌های آمریکا در هرمز

شرق: آمریکا چهار دهه پیش و در جریان جنگ ایران و عراق، با اسکورت نفتکش‌ها توانست مسیر خلیج فارس را باز نگه دارد، اما تکرار آن نسخه در هرمز امروز بسیار پرهزینه‌تر است؛ شش تفاوت، از موقعیت ایران در این آبراهه تا چالش‌های ناوگان آمریکا، معادله را کاملا تغییر داده‌اند. چرا آمریکا برای باز نگه‌داشتن تنگه هرمز دوباره سراغ همان روشی نمی‌رود که حدود ۴۰ سال پیش در «جنگ نفتکش‌ها» آزموده بود؟ جیمز هولمز در تحلیلی برای نشنال‌اینترست، پاسخ را نه در یک عامل، بلکه در شش تغییر بزرگ می‌بیند؛ تغییرهایی که از سیاست و راهبرد شروع می‌شوند و به تعداد کشتی‌ها، مین‌روبی، محدودیت‌های صنعت کشتی‌سازی و حتی فرهنگ سازمانی نیروی دریایی آمریکا می‌رسند.

در دهه ۱۹۸۰، جنگ ایران و عراق به خلیج فارس کشیده شد. دو طرف زیرساخت‌های نفتی و نفتکش‌ها را هدف می‌گرفتند و کشتی‌های کویتی نیز در معرض حملات ایران قرار گرفتند. دولت رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، برای حفاظت از آنها، نفتکش‌های کویتی را تحت پرچم آمریکا ثبت کرد تا نیروی دریایی بتواند از نظر حقوقی اسکورتشان کند. مأموریتی که «ارنست ویل» نام گرفت، این ابتکار در نهایت جواب داد؛ هرچند نه سریع و نه بدون هزینه. هولمز یادآوری می‌کند که قدرت دریایی ذاتا کند عمل می‌کند. جولیان کوربت، نظریه‌پرداز کلاسیک جنگ دریایی، معتقد بود حتی محاصره نیز بیش از آنکه ضربه‌ای فوری باشد، با فرسایش تدریجی و در بلندمدت نتیجه می‌دهد. دریا معمولا امکان پیروزی را فراهم می‌کند، اما به‌تنهایی تضمین‌کننده آن نیست. امروز آمریکا راه متفاوتی انتخاب کرده است. کشتی‌های جنگی این کشور عمدتا بیرون خلیج فارس، در خلیج عمان و دریای عرب مستقر شده‌اند و از فاصله دور بنادر ایران را زیر فشار قرار می‌دهند؛ هم‌زمان هواپیماهای نیروی دریایی و نیروی هوایی اهداف ایران را مورد حمله قرار می‌دهند تا تهدید علیه کشتی‌رانی در هرمز کاهش یابد. جیمز هولمز که صاحب کرسی «جی.سی. وایلی» در راهبرد دریایی در کالج جنگ نیروی دریایی آمریکا و پژوهشگر ممتاز مرکز کرولاک در دانشگاه تفنگ‌داران دریایی است، معتقد است مقایسه وضعیت و شرایط امروز با دهه ۱۹۸۰ بیش از آنکه نسخه‌ای برای اقدام بدهد، نقاط ضعف فعلی نیروی دریایی آمریکا را آشکار می‌کند.

دلیل اول: این بار آمریکا با ایران در جنگ است

در عملیات ارنست ویل، آمریکا یکی از طرف‌های اصلی جنگ ایران و عراق نبود. نقش نیروی دریایی آمریکا در برابر حملات ایران به کشتی‌های تجاری، عمدتا دفاعی بود. تهران هم دلیل چندانی نداشت تا با حمله به شناورهای آمریکایی، دشمن قدرتمند تازه‌ای را وارد جنگی کند که خود درگیر آن بود. امروز وضعیت کاملا متفاوت است. آمریکا مستقیما در جنگ حضور دارد و همراه اسرائیل علیه ایران عملیات تهاجمی انجام می‌دهد. هولمز برای توضیح رفتار تهران از مفهوم «زمین مرگ» سان تزو استفاده می‌کند؛ موقعیتی که یک طرف احساس می‌کند شکست می‌تواند به معنای نابودی کاملش باشد و بنابراین همه منابع خود را برای بقا به میدان می‌آورد. از این منظر، نفتکش اسکورت‌شده توسط ناو آمریکایی دیگر یک کشتی تجاری بی‌طرف نیست. در نگاه ایران اما می‌تواند بخشی از ماشین جنگی طرف مقابل باشد. همین تفاوت، خطر حمله به این‌گونه کاروان‌ها را نسبت به دهه ۱۹۸۰ به شکل اساسی بالا می‌برد.

دلیل دوم: ایران برای هرمز آماده‌تر است

ایران امروز از نظر نظامی همان کشور پایان جنگ ایران و عراق نیست. نیروهای مسلح ایران طی دهه‌های گذشته آمریکا را به‌عنوان مهم‌ترین دشمن احتمالی مطالعه کرده‌اند؛ کشوری که از جنگ خلیج فارس تا عراق و افغانستان، سال‌ها در دو سوی مرزهای ایران حضور نظامی گسترده داشت.

ایران نیز بر همین اساس توان خود را تغییر داد. ایران زرادخانه بزرگی از موشک‌ها ایجاد کرد، با گسترش فناوری پهپادی این سلاح را به بخش مهمی از راهبرد خود تبدیل کرد، تأسیسات نظامی و شهرهای موشکی را در مناطق کوهستانی مستحکم و تقریبا غیرقابل نفوذ ساخت و مهمات را به پناهگاه‌های زیرزمینی منتقل کرد. ساختار فرماندهی نیز تا حدی غیرمتمرکز شده و اختیار شلیک به فرماندهان محلی واگذار شده است؛ تغییری که اثر حملات برای قطع رأس فرماندهی را کاهش می‌دهد. مهم‌تر اینکه ایران برای ایجاد اختلال در هرمز مجبور نیست تعداد زیادی نفتکش را غرق کند. چند حمله موفق یا حتی چند تهدید معتبر کافی است تا مالکان کشتی و شرکت‌های بیمه درباره عبور از تنگه هرمز تجدیدنظر کنند. هولمز بر همین نقطه دست می‌گذارد: بازدارندگی در ذهن شکل می‌گیرد. اگر ریسک از نظر تجاری غیرقابل قبول شود، کشتی‌ها خودشان کنار می‌کشند.

دلیل سوم: خاطره استارک هنوز زنده است

فرماندهان ارشد فعلی آمریکا جنگ نفتکش‌های دهه ۱۹۸۰ را فقط در کتاب‌های تاریخی ندیده‌اند. بسیاری از آنها آن روزها افسران جوان بودند و خاطره حوادثی را دارند که نشان داد آب‌های خلیج فارس تا چه اندازه می‌تواند برای یک ناو جنگی خطرناک باشد. سال ۱۹۸۷ یک جنگنده عراقی به اشتباه ناوچه «یواس‌اس استارک» را هدف قرار داد و ۳۷ ملوان آمریکایی کشته شدند. یک سال بعد ناوچه «ساموئل بی. رابرتس» با مین دریایی برخورد کرد و تا آستانه غرق‌شدن رفت. در همان سال، رزم‌ناو «وینسنس» نیز در جریان درگیری با نیروهای ایرانی، یک هواپیمای مسافربری ایرباس را که احتمالا در موقعیت پوششی قرار داشت، به اشتباه سرنگون کرد و ۲۹۰ نفر کشته شدند. حادثه‌ای که پیامدهای سیاسی و انسانی آن دهه‌ها باقی ماند. هولمز معتقد است عملیات اسکورت امروز می‌تواند حتی از ارنست ویل خطرناک‌تر باشد. ورود ناوشکن‌های آرلی برک به آبراهی باریک، در نزدیکی ساحل ایران و در معرض مین، موشک و پهپاد، تصمیمی نیست که فرماندهان بدون محاسبه بسیار سخت ریسک آن، بگیرند.

دلیل چهارم: آمریکا کشتی زیادی برای ازدست‌دادن ندارد

شاید ملموس‌ترین تفاوت، تعداد کشتی‌ها باشد. نیروی دریایی آمریکا امروز حدود ۲۹۳ شناور رزمی دارد؛ در حالی که ناوگان آمریکا در سال‌های پایانی جنگ سرد به حدود ۶۰۰ کشتی نزدیک شده بود. در جنگ، تعداد فقط یک عدد نیست. وقتی ناوگان بزرگ باشد، ازدست‌دادن یک کشتی درصد کوچک‌تری از کل قدرت رزمی را حذف می‌کند. فرمانده نیز آزادی بیشتری برای خطرکردن دارد. اما هر شناور ازدست‌رفته در ناوگان کوچک‌تر، سهم بیشتری از توان عملیاتی را از بین می‌برد. اکنون بیش از ۲۰ کشتی آمریکایی در عملیات محاصره سواحل ایران نقش دارند. همین تعداد در ناوگان ۶۰۰ فروندی دوران ریگان سهمی بسیار کوچک‌تر محسوب می‌شد. مشکل دیگر، ترکیب ناوگان است.

نیروی دریایی امروز آمریکا به کشتی‌های بزرگ، پیچیده و بسیار گران مانند ناوهای هواپیمابر اتمی و ناوشکن‌های آرلی برک متکی است. ناوگان دهه ۱۹۸۰ تعداد قابل توجهی شناور کوچک‌تر، به‌ویژه ناوچه‌های موشک‌انداز داشت که حضورشان در آبراه محدود خلیج فارس آسان‌تر و ریسک از دست دادن‌شان از نظر راهبردی کمتر بود. تلاش آمریکا برای جایگزینی این شناورها هم چندان موفق نبوده است. برنامه کشتی رزمی ساحلی ناامیدکننده از آب درآمد و پروژه ناوچه جدید نیز با مشکلاتی روبه‌رو شد که نیروی دریایی را وادار به بازنگری دوباره کرد. نتیجه ساده است: برای اسکورت نفتکش‌ها، آمریکا امروز ممکن است ناچار شود دارایی‌های گران‌تر و مهم‌تری را وارد محیطی کند که آزادی مانور در آن کم و امکان ضربه‌خوردن بالاست.

دلیل پنجم: مین‌ها؛ نقطه کور ناوگان

هولمز پنجمین ضعف را در حوزه‌ای می‌بیند که کمتر از ناو هواپیمابر و موشک توجه می‌گیرد: مین. نیروی دریایی آمریکا طی دهه‌های گذشته در برخی توانایی‌های تخصصی، از جمله کشف و پاک‌سازی مین‌های دریایی، بیش از پیش به متحدان ناتو و ژاپن متکی شده است. در عملیات طوفان صحرا نیز مین‌روب‌های متحدان نقش مهمی در بازکردن مسیر ناوگان داشتند. اما در شرایط فعلی، متحدان ناتو تمایل چندانی برای حضور رزمی مستقیم در هرمز نشان نداده‌اند. آمریکا ممکن است مجبور شود تقریبا به‌تنهایی با مین‌گذاری ایران مقابله کند؛ درست زمانی که واحدهای تخصصی مین‌روبی خود را بازنشسته کرده و فناوری‌های جایگزین نیز هنوز به بلوغ کامل عملیاتی نرسیده‌اند. پشت این مشکل، ضعف بزرگ‌تری قرار دارد: صنعت کشتی‌سازی. یک ناوگان قدرتمند فقط به کشتی نیاز ندارد؛ باید بتواند کشتی آسیب‌دیده را سریع تعمیر کند و برای کشتی ازدست‌رفته جایگزین در نظر بگیرد. هولمز می‌نویسد صنعت کشتی‌سازی آمریکا نسبت به دهه ۱۹۸۰ فرسوده‌تر شده و کارخانه‌های کشتی‌سازی حتی در زمان صلح برای تعمیر، نگهداری و بازسازی شناورها با تأخیر روبه‌رو هستند. در یک جنگ واقعی، کشتی‌ای که به‌شدت آسیب ببیند، ممکن است عملا برای باقی مدت جنگ از میدان خارج شود.

دلیل ششم: تقریبا هیچ‌کس کاروان دریایی را دوست ندارد

آخرین مانع، نه موشک است و نه مین؛ فرهنگ سازمانی است. عملیات اسکورت کاروان از دیرباز میان تقریبا همه بازیگران محبوبیت کمی داشته است. نیروهای دریایی بزرگ ترجیح می‌دهند برای نبردهای بزرگ دریایی آموزش ببینند؛ مأموریتی که آن را کار اصلی خود می‌دانند. شرکت‌های کشتی‌رانی نیز کاروان را عامل کندشدن سفر و افزایش هزینه می‌بینند. شرکت‌های بیمه هم طبیعتا از محیطی که احتمال خسارت در آن بالاست استقبال نمی‌کنند. هولمز اسکورت کاروان را از این نظر به عملیات ضدشورش تشبیه می‌کند: ضروری است، اما جذاب نیست. ارتش‌ها معمولا آن را انحراف از مأموریت اصلی تلقی می‌کنند و در نتیجه، در هر جنگ بزرگ مجبور می‌شوند اهمیت آن را دوباره کشف کنند. وقتی این بی‌میلی با مین‌گذاری، پهپاد، موشک‌های ساحلی، کمبود شناورهای کوچک و ضعف تعمیر و کشتی‌سازی جمع شود، احتیاط واشینگتن در فرستادن ناوگان به آب‌های محدود تنگه هرمز دیگر چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. هولمز معتقد است که «جنگ نفتکش‌ها» سابقه‌ای نیست که آمریکا بتواند نسخه آن را مستقیما در سال ۲۰۲۶ اجرا کند. ارزش آن تجربه درست در تفاوت‌هایی است که آشکار می‌کند. پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا آمریکا از نظر فنی می‌تواند نفتکش‌ها را اسکورت کند. قطعا می‌تواند، اما پرسش این است که با چه هزینه، با چه میزان خطر و برای چه مدت. از نگاه هولمز، هرمز امروز آزمونی فراتر از تقابل آمریکا و ایران است؛ آزمونی برای اندازه ناوگان، ترکیب نیرو، توان مین‌روبی، پدافند در برابر پهپادها، صنعت کشتی‌سازی و میزان تحمل ریسک در واشینگتن. جنگ نفتکش‌های دهه ۱۹۸۰ راه‌حل آماده نیست؛ آینه‌ای است که نشان می‌دهد نیروی دریایی آمریکا به عنوان ابرقدرت نظامی جهان تا چه حد سهل‌انگاری و کوتاهی کرده و طی چهار دهه چه چیزهایی را از دست داده و امروز برای بازکردن همان آبراه باید چه بهایی بپردازد.

گزارش

وکیل سابق ترامپ در جایگاه دادستان کل آمریکا

سنای آمریکا با اختلاف تنها یک رأی، تاد بلانش وکیل شخصی پیشین دونالد ترامپ را در رأس وزارت دادگستری نشاند؛ انتصابی که پس از نبردی پرتنش، بار دیگر پرسش استقلال این نهاد از کاخ سفید و حدود نفوذ رئیس‌جمهور بر اجرای قانون را برجسته کرد.

سنای تحت کنترل جمهوری‌خواهان با رأی شکننده ۵۰ به ۴۹ به تاد بلانش اعتماد کرد و او را برای جایگاه دادستان کل آمریکا تأیید کرد؛ انتخابی حساس برای نهادی که استقلال آن از کاخ سفید، بخش مهمی از اعتبار تاریخی‌اش بوده است.

بلانش پیش‌تر در مقام سرپرست وزارتخانه فعالیت می‌کرد، اما تأیید رسمی می‌تواند دست او را برای پیش‌بردن برنامه دولت ترامپ بازتر کند. رئیس‌جمهور آمریکا نیز پیش‌تر از تمایل خود به استفاده از وزارت دادگستری برای تحقیق درباره مخالفان سیاسی سخن گفته بود. بلانش پس از رأی سنا گفت از اعتماد ترامپ «عمیقا مفتخر» است.

دو جمهوری‌خواه، سوزان کالینز سناتور مین و لیزا مورکوفسکی سناتور آلاسکا، همراه همه دموکرات‌ها علیه او رأی دادند. بخش مهمی از مقاومت جمهوری‌خواهان نیز به توافق جنجالی مربوط به شکایت ترامپ علیه اداره درآمد داخلی آمریکا برمی‌گشت.

بلانش برای عبور از این مانع، کتبا تعهد داد وزارت دادگستری طرح صندوق ۱.۸ میلیارد دلاری جبران خسارت برای متحدان ترامپ را کنار بگذارد؛ طرحی که شماری از مهاجمان ششم ژانویه ۲۰۲۱ به کنگره نیز می‌توانستند از آن بهره ببرند. او همچنین وعده داد بخشی از توافق طراحی‌شده برای محافظت ترامپ و خانواده‌اش در برابر حسابرسی‌های مالیاتی محدود شود.

همین تعهدها رأی تعیین‌کننده بیل کسیدی سناتور جمهوری‌خواه را به همراه آورد. کسیدی گفت شاید سابقه بلانش به‌عنوان وکیل مدافع ترامپ حتی او را برای مقاومت در برابر برخی خواسته‌های رئیس‌جمهور آماده‌تر کرده باشد. او تأکید کرد: «این همه‌پرسی درباره رئیس‌جمهور ترامپ نیست؛ تصمیمی درباره آقای بلانش در شرایطی بسیار مشخص است».

دموکرات‌ها چنین خوش‌بینی‌ای ندارند. دیک دوربین ارشدترین دموکرات کمیته قضائی سنا، تأیید بلانش را «اشتباهی جدی» خواند و گفت آمریکا اکنون بیش از هر زمان دیگری به دادستان کلی نیاز دارد که فراتر از هر شائبه‌ای باشد و حتی با فساد در بالاترین سطوح حکومت مقابله کند. جدال اصلی از اینجا آغاز می‌شود. منتقدان، رابطه نزدیک بلانش و ترامپ را تهدیدی برای استقلال وزارت دادگستری می‌بینند؛ حامیانش همان رابطه را فرصتی برای مهار درخواست‌های نامناسب رئیس‌جمهور می‌دانند. رأی ۵۰ به ۴۹ این اختلاف را حل نکرد؛ فقط بلانش را وارد مرحله‌ای کرد که از این پس، رفتار او و مرزی که میان وفاداری سیاسی و اجرای مستقل قانون می‌کشد، معیار واقعی قضاوت خواهد بود.

آگهی شرکت مهندسی فراصوت صنعت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۱۳۶۴۹۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۹۶۲۹۸

بدینوسیله از کلیه سهامداران یا وکلای رسمی شرکت فوق دعوت بعمل می آید که در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۳۱ در ساعت ۹ صبح در دفترمرکزی شرکت تشکیل می شود، حضور بهم رسانید.

دستور جلسه :

۱ – انتخاب اعضاء هیئت مدیره

اعضاء هیات مدیره

برگ سبز **سواری پژو ۲۰۷** مدل ۱۳۹۷ به رنگ خاکستری متالیک به شماره شاسی NAAR03FE1JJ633557 و شماره موتور 179B0023318 شماره پلاک ایران ۴۴-۶۲۴ص۹۴ به نام **علی حدادی نیا** مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

کارت دانشجویی اینجانب **صبا محرابی ساری** به شماره دانشجویی ۱۴۰۲۲۱۲۱۶۱۶۵ در رشته پزشکی مقطع تحصیلی دکتری عمومی دانشگاه ایران مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود مدارک را به آدرس تهران، بزرگراه همت جنب برج میلاد، دانشگاه علوم پزشکی ایران ارسال نماید.

BEHSAZ NEGAHDAR HAMI SHAHR بهساز نگهدار حامی شهر

آگهی مناقصه عمومی

شرکت بهساز نگهدار حامی شهر (مسئولیت محدود) در نظر دارد نسبت به انجام عملیات مشروح ذیل
۱- خرید سیستم صوتی و تصویری با برآورد اولیه (حدود) ۵۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۲- خرید غذا با برآورد حدود ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.
بدینوسیله از اشخاص حقیقی و حقوقی جهت شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید.

شرایط شرکت در مناقصه:

۱) سپرده شرکت در مناقصه: مبلغ ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به صورت نقدی جداگانه برای هر یک از مناقصه های فوق به حساب ۷۰۰۱۰۰۰۹۰۳۱۸۰ به نام شرکت بهساز نگهدار حامی شهر می‌باشد.
۲) مدت زمان اجرای عملیات ردیف اول ۵ روز و ردیف دوم ۱۰ روز بشرح مندرج در اسناد مناقصه
۳) پرداخت هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۴) محل دریافت اسناد: دفتر شرکت بهساز نگهدار حامی شهر به نشانی: سهروردی شمالی، خیابان خرمشهر نبش خیابان مرغاب، پلاک ۱۱، طبقه همکف.
۵) مهلت دریافت اسناد و ارائه ۷ روز از تاریخ انتشار آگهی مناقصه ها در روزنامه می‌باشد. بدیهی است شرکت در مناقصه ها و ارائه پیشنهاد به منزله قبول شرایط و تکالیف مقرر در اسناد مناقصه ها بوده و رعایت مفاد آیین‌نامه معاملات شرکت می‌باشد.
۶) شرکت بهساز نگهدار حامی شهر در رد یک یا تمام پیشنهادات مختار است در این صورت سپرده‌ها مسترد خواهد شد. هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه ها می‌باشد. ضمناً مشروح شرایط مناقصه در اسناد درج شده است که شرکت‌کنندگان مدارک را پس از اخذ مطالعه با قید کلمه قبول، امضا نموده و در پاکت‌های (الف و ب) لاک و مهر شده تحویل دفتر شرکت نمایند. بازگشایی پاکت‌ها و قرائت پیشنهادها روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۵ ساعت ۱۰ صبح، دفتر مدیرعامل شرکت به آدرس مندرج در بند ۴ این آگهی انجام خواهد پذیرفت. حضور مدیرعامل یا اشخاص صاحب امضا شرکت‌کنندگان مناقصه در جلسه مذکور الزامی می‌باشد.
۷) شرکت کنندگان بابت خرید اسناد مناقصه مبلغ ۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال به حساب ۱۰۰۱۰۰۰۹۰۳۱۲۴ بانک شهر شعبه پاسداران به نام شرکت بهساز نگهدار حامی شهر واریز نمایند.
۸) اجرای ضوابط زیست محیطی و مفاد دستورالعمل (HSEPLAN) از الزامات بوده و رعایت آن از طرف پیمانکار الزامی می‌باشد
۹) سایر موارد در اسناد مناقصه تعیین گردیده است.

شرکت بهساز نگهدار حامی شهر